

طیف تشکیل دهنده رفورمیست‌ها به دلیل ناهمگونی و بسیط بودن آن بطور کلی حامل پیامی واحد و عملکردی یگانه در صحنه سیاسی نبوده است. آزادی‌های چند وجهی مطالباتی آنان تعریف معینی نداشته و موضع‌گیری در قبال ولی فقیه و بطور کلی انحصار طلبان از شفافیت لازمه برخوردار نبوده است. این طیف از جانبی به رادیکالیسم نیروهای دمکراتیک خارج از عرصه حاکمیت نزدیک بوده است و از سوی دیگر شانه‌به‌شانه انحصار طلبان سائیده است و خاتمی چه از نظر عضویت در جامعه روحانیت و چه به لحاظ قرابت خود با حکومت به عنوان جزئی از آن که قدمتش به تاریخ این رژیم است عیار و همگرایی بیشتری با انحصار طلبان نشان می‌دهد و نقش مؤثری بمثابه مجرای رسمی ارتباطی آنان با دنیای خارج و بطور کلی پذیرش ایران در مجامع بین‌المللی دارد و خود را نیز دست پرورده امام میدانند و این مطلبی است که بیش از همه انحصار طلبان اهمیت آنرا درک میکنند و بدین جهت مورد انتقاد بخش رادیکال‌تر رفورمیست‌ها قرار می‌گیرد. سخنرانی‌های پیاپی خاتمی در جمع دانشجویان عمدتاً برای آن بوده است که رادیکالیسم و پتانسیل نهفته در این بخش را مهارزند و مطالبات و سرعت نامطلوب حرکات سیاسی آنان را تعدیل نماید و با سیاست گام‌به‌گام خود هماهنگ کند. سیاست گام‌به‌گامی که تنها یک هدف داشت "پیشگیری از اتحاد و همبستگی دانشجویان بعنوان بخش سیاسی پیشرو جامعه و جلوگیری از انفجارهای اجتماعی و غیر قابل کنترل برای رفورمیست‌ها" بحران‌های سیاسی، فقر و انحطاط اجتماعی، اقتصاد ویران و تورم بازمانده از بی‌برنامگی و سودجویی و جنگ افروزی‌های رژیم و... همه و همه جامعه را در آستانه انفجار قرار داده بود و اصلاح طلبان آگاهانه به سیاست پیشرفت گام‌به‌گام روی آوردند، سیاستی که در عمل و تداوم خود یک گام به پیش و دو گام به پس برای آنان به ارمغان آورد و پیشروی‌ها و سنگرهای فتح شده را یکی پس از دیگری در پی او جگیری مجدد دستگیری‌ها و ممنوعیت بخشی دیگر از مطبوعات متعلقه مجبور به ترک شدند. سرنوشت ابطال انتخابات در برخی از شهرها، حذف کاندیداهای اصلاح طلب، سرگذشت قتل‌های زنجیره‌ای، دستگیری

پیاپی شخصیت‌های این طیف و ملی/مذهبی هاو... پروژه تحمل عرفانی انحصار طلبان را در دستور کار آنان قرار داد.. طرح سیاسی / فلسفی صبر و حوصله در مقابل اقدامات ضددمکراتیک و تجاوزگرانه هسته حاکم و انتقال تدریجی اهرم‌های کلیدی حکومتی بدست اصلاح طلبان به عنوان یک تخیل و ذهنیت با واقعیات سخت حاکم بر جامعه هماهنگی نداشت و بارها به شکست علنی و روزمره این طیف در تمامی زمینه‌ها منجر شد تا جاییکه اساساً ماندن در حاکمیت و تلاش از بالا را برای لایه‌های حمایتی آنان زیر سؤال کشید. سیاست صبر و تحمل طیف انحصار طلبان، طرحی بود که عملاً این طیف را در مقابل هسته حاکم به موضعی تدافعی کشانید و دانشجویان و بطور کلی مؤلفه تعیین کننده در موجودیت اصلاح طلبان یعنی مردم حاضر در انتخابات را که به آنها پروبال داده بودند به خانه نشینی و خروج از صحنه دعوت می‌کرد و این نقطه عطفی بود در کنده شدن پیوند رفورمیستها و مردم و بخشی از دانشجویان که دوم خرداد را بوجود آورده بودند و از امکان مبارزه قانونی علیه استبداد و خفقان و سرکوب سود جستند. شتاب این گسست را به لحاظ آماری خود اصلاح طلبان در صدی در ماه اعلام نموده اند. مجموعه این وقایع سیر افول و نزولی این پدیده را نشان میدهد و غروب رفورمیستها را و واقعیت اصلاح ناشدنی بودن این رژیم و این حقیقت را که پروژه مسالمت آمیز دگردیسی این رژیم توهمی بیش نبوده است. و از جانب دیگر پیام آور آن است که طیف اصلاح طلبان در کوتاه مدت آبستن انشعابات و تجزیه میباشد و بیش از همه دانشجویان و بقایای اتصالات آنان در میان مردم هستند که برای حفظ هویت و جایگاه سیاسی خود ناچار به تغییر جهت میباشند. اینها به نیت اصلاح رژیم فقها و دارو دسته جنایتکارشان آمدند و به تجربه اصلاح ناشدنی بودن آنان را دریافتند و اصلاح رژیم از و درون حاکمیت سرابی بیش نیست. تداوم موج اعدام انقلابیون در بند، سنگسار، شکنجه و دستگیری‌های سیستماتیک عناصر رادیکال تر این طیف، نه تنها پیامی به اپوزیسیون مخالف رژیم، مجامع بین‌المللی و سازمانهای حقوق بشر و مترقی میباشد، بلکه تاکیدی است مجدد که آنانکه دست بالا را در حاکمیت دارند، در آزادی ستیزی و دشمنی با مظاهر دمکراسی، مدنیت و ترقی خواهی شبه‌های ندارند. امانیروهای دمکراتیک و انقلابی علیرغم صحت نظرات سیاسی و تاکید بر استراتژی جایگزینی رژیم، در طی سالهای اخیر در سایه فعلیت این طیف و

حوادث و وقایع روزمره داخلی و خارجی قرار گرفته و از خرده کاری سیاسی و پراکندگی توان و نیروهایشان فراتر نرفته است و چنانچه دستخوش انشعابات و جدائی هانشدند، همگرایی و اتحاد عملی نیز به معنی متعارف آن صورت نگرفت تلاش های انجام شده ، یا در حوزه نظری باقی ماندند و یا تجمع آنان در داخل بلوک بندی های سیاسی موجود بی حاصل ماند و بطور کلی این مجموعه موفق به جبران عقب ماندگی ها و دنباله روی سیاسی از صحنه جنبش در جریان توده ها نشده است. با توجه به اینکه صحنه سیاست ، بخصوص در جوامع بحران زده ای مانند کشورمان با در نظر گرفتن آنکه آلترناتیو دمکراتیک و انقلابی شناخته شده و مؤثری در صحنه نیست، همواره شاهد پدیده های سیاسی جدید و متفاوتی خواهد بود که هر کدام بنوبه خود و برای مدت زمانی میتوانند جنبش مبارزاتی مردم برای نیل به دمکراسی را به انحراف بکشانند و در به ساحل نشستن کشتی مقصود تاخیر بعمل آورند، ضرورت خروج از خرده کاری سیاسی و تلاش در راستای اتحاد عمل مشترک به لحاظ کمی و کیفی برای مبارزه ای قاطع و بدون شبهه با رژیم اعدام و شکنجه و سنگسار بوضوح نمایان است. این ضرورت مدت هاست که در حوزه نظری و در میان نیروهای موجود، اعم از متشکل و مستقل امریست پذیرفته شده و گفتگوی دمکراتیک میان این مجموعه برای یافتن راهکارهای عملی آن که تقریباً چارچوبی شناخته شده دارد و با حفظ صفوف و تعلقات ایدئولوژیک / سازمانی هر یک از آنان میتواند این مجموعه را به قطبی دمکراتیک موجودیت مادی و عینی بدهد و مدعیان رنگارنگ و دروغین دمکراسی را در عرصه سیاست و ذهنیت مردم که سالهاست در این صحنه نقش میزنند منزوی سازد. به فعلیت کشاندن این پتانسیل و نیروی پراکنده آن از وظایف دمکراتیک میباشد که بردوش تمامی آزادگان است. تجربه کارزارهای سیاسی اخیر نشان دهنده آن است که زمینه های ذهنی همبستگی دمکراتیک و آشتی ناپذیر با استبداد و ارتجاع مذهبی حاکم در میان نیروهای انقلابی و دمکراتیک مهیاست و اکنون که غروب تفکر رفورمیستها فرا رسیده است ، بیش از هر زمان دیگر وظایف این نیروها برای آغاز گفتگویی دمکراتیک برای یافتن راهکار های عملی در راستای اتحاد عمل وسیع و دمکراتیک علیه رژیم نمایان است .

روزبه وین